

متبارک



دعای برکت هارونی

نوشته پیتر اولافسون

Farsi, Western "Blessed, The Aaronic Benediction"

برکت یافته - «دعای برکت هارونی»

Published by Dansk Balkan Mission (DBM) 2025
Reprint of book by © Peter O.K.Olofson
Published and Copyright
by Neema Forlag 2021

منتشر شده توسط: مأموریت دانمارکی بالکان (DBM) ۲۰۲۵
چاپ دوباره توسط: پیتر ا. ک. اولوفسن
انتشار و حق نشر توسط نیما فورلاگ ۱۴۰۲

Farsi translation: © Houman Safajoo
© Dansk Balkan Mission
Graphics: Knud W. Skov, DBM

ترجمه به فارسی: © هومن صفاجو
© مأموریت دانمارکی بالکان (DBM)
گرافیک: کنود دابلو. اسکوف، DBM

Permission is hereby granted to use anything in this book
in any way you find helpful for the Gospel. No attribution is
required. This work belongs to the Church.

اجازه داده می‌شود که از هر بخش این کتاب، به هر طریقی که برای خدمت
به انجیل مفید می‌دانید، استفاده شود. ذکر منبع الزامی نیست. این اثر متعلق به
کلیساست.

The translation and publishing of this book is made by DBM. این ترجمه و نشر این کتاب توسط مأموریت دانمارکی بالکان انجام شده است.
This book is not for sale - only for free distribution. کتاب برای فروش نیست - تنها برای توزیع رایگان در نظر گرفته شده است.

Order copies via
Dansk Balkan Mission
Br. Roddingvej 5a,
DK - 6630 Rødding
www.balkanmission.dk
dbm@balkanmission.dk

برای سفارش نسخه:
Dansk Balkan Mission
Br. Roddingvej 5a,
DK - 6630 Rødding
www.balkanmission.dk
dbm@balkanmission.dk



۱. متبارک در آفرینش

«خداوند تو را برکت دهد، و محافظت کند؛ خداوند روی خود را بر تو تابان سازد و تو را فیض عنایت فرماید؛ خداوند روی خود را بر تو برافرازد و تو را سلامتی بخشد» (اعداد ۶: ۲۴-۲۶). آمین

متبارک در آفرینش.

متبارک در نجات.

متبارک در داوری.

۱۵۰۰ سال پیش از ظهور عیسی مسیح، و همچنین ۱۵۰۰ سال پس از او، این دعای برکت جایگاهی بس خاص و ممتاز یافت. البته در تمام این دوران نیز، نقش خود را ایفا می‌کرد، اما حدود پانزده قرن پیش از آمدن مسیح، خداوند با موسی سخن گفت و فرمود: «به هارون و پسرانش بگو که این‌گونه قوم اسرائیل را برکت دهند». از همین رو، این کلمات به «دعای برکت هارونی» شهرت یافت. همان واژگانی بودند که کاهنان به وسیله آن قوم را متبارک می‌ساختند. دست‌ها به سوی قوم برافراشته می‌شد (لاویان ۹: ۲۲)، کلمات با وقار ادا می‌گردید، و مردم فیض و برکت دریافت می‌کردند. این آیین در معبد مقدس به رسمیت درآمد، و پس از آن در کنیسه‌ها نیز رایج و مرسوم گشت.

در هنگام صعود، عیسی دستان خود را برافراشت. او شاگردان را برکت داد: «سپس ایشان را بیرون از شهر تا نزدیکی بیت‌عنیا برد و دست‌های خود را بلند کرده، برکتشان داد. و در همان حال که برکتشان می‌داد از آنان جدا گشته، به آسمان برده شد» (لوقا ۲۴: ۵۰-۵۱).

۱۵۰۰ سال پس از عیسی مسیح، در سال ۱۵۲۶ میلادی، مارتین لوتر نظمی نوین برای عبادتی انجیلی تدوین کرد که با عنوان «میس آلمانی» شناخته می‌شود. از آن زمان

به بعد، در کلیسای لوتری، خواندن دعای برکت هارونی در پایان مراسم عبادی به رسمی پایدار و ماندگار تبدیل شد. دستان به نشانه برکت برافراشته می‌شد، واژگان مقدس بر زبان جاری می‌گشت، و جماعت حاضر در پرتو فیض الهی، برکت می‌یافت.

دستان به سوی آسمان برافراشته می‌شوند. مردم، در حضور خداوند، برکت می‌یابند. تمامی جماعت در فیض الهی سهیم می‌گردند. و اگر با خود بیاندیشم: «این برکت مرا در بر نمی‌گیرد»، درست در همین لحظه است که دعای برکت هارونی با قاطعیتی روشن به ما یادآور می‌شود که این برکت، بی‌استثنا، شامل حال تکتک ماست:

«خداوند تو را برکت دهد، و محافظت کند؛ خداوند روی خود را بر تو تابان سازد و تو را فیض عنایت فرماید؛ خداوند روی خود را بر تو برافرازد و تو را سلامتی بخشد».

برکت دادن؛ آری، این واژه از ریشه لاتین *benedicere* برگرفته شده است، که خود از دو جزء تشکیل یافته: *bene* به معنای «نیک» یا «خوب»، و *dicere* به معنای «گفتن» یا «سخن گفتن». آنگاه که برکت داده می‌شود، آنچه در قالب دعای برکت خوانده می‌شود، در حقیقت، سخنی نیکو و کلامی خیرخواهانه است. پس چنین است معنا: هنگامی که خدا برکت می‌دهد، می‌خواهد که حال تو نیکو و روزگارت متبارک باشد. خدا، در لحظه برکت دادن، چیزی نیک، کامل و نافع را برای تو اراده می‌کند. متبارک باشی، ای آن که خداوند قصد برکت دادنت را دارد.

«خداوند تو را برکت دهد، و محافظت کند» - این نخستین بخش از دعای برکت هارونی است
خداوند تمام آفرینش را در برکت خود فرو می‌پوشد. آنگاه که پرندگان آسمان و ماهیان دریا را آفرید، ایشان را برکت داد و فرمود: «بارور و کثیر شوید و آب‌های دریاها را پر سازید، و پرندگان نیز بر زمین افزون گردند!». در اوج خلقت، در روز ششم، هنگامی که خدا انسان را به شباهت خویش آفرید، چنین آمده است: «پس خدا انسان را به صورت خود آفرید، او را به صورت خدا آفرید؛ ایشان را مرد و زن آفرید». و سپس، خدا ایشان را برکت داد و فرمود: «خدا ایشان را برکت داد، و خدا بدیشان گفت: بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و بر آن تسلط یابید. بر ماهیان دریا و بر پرندگان آسمان و بر هر جانداري که بر زمین حرکت می‌کند، فرمان برانید» (پیدایش ۱: ۲۷-۲۸). پس نه تنها فراخوانده‌ایم تا همچون ماهیان و پرندگان بارور و پرشمار شویم، بلکه انسان، به عنوان تاج خلقت، مأمور گشته تا بر تمامی آنچه خدا آفریده است سلطه یابد و بر آن فرمان براند.

تمامی انسان‌ها، در سطح آفرینش، با برکت خداوند روبه‌رو می‌شوند؛ بی‌هیچ استثنا و تمایز. این‌گونه نیست که تنها بر ایمان‌داران آفتاب بتابد، و این‌گونه نیست که باران، صرفاً بر سر ایمان‌داران فرو ریزد.

عیسی در موعظه سر کوه این حقیقت را به ما یادآور می‌شود: «شنیده‌اید که گفته شده، همسایه‌ات را محبت نما و با دشمنت دشمنی کن». «اما من به شما می‌گویم دشمنان خود را محبت نمایید و برای آنان که به شما آزار می‌رسانند، دعای خیر کنید، تا پدر خود را که در آسمان است، فرزندان باشید. زیرا او آفتاب خود را بر بدان و نیکان می‌تاباند و باران خود را بر پارسایان و بدکاران می‌باراند» (متی ۵: ۴۳-۴۵)

ایمان‌داران و بی‌ایمانان؛ آنان که در برابر اراده خدا سر به عصیان برداشته‌اند و آنان که مشتاق‌اند به فرمان او زیست کنند؛ چه مشرکان و چه مسیحیان، همه و همه، برکت‌ها و احسان‌های خداوند را در زندگی خود تجربه کرده‌اند. پولس رسول، آن‌گاه که در شهر لیستره با شورش و آزار روبه‌رو می‌گردد، چنین می‌گوید: «ای مردان، چرا چنین می‌کنید؟ ما نیز چون شما، انسانی بیش نیستیم. ما به شما بشارت می‌دهیم که از این چیزهای پوچ دست بردارید و به خدای زنده روی آورید که آسمان و زمین و دریا و هر آنچه را که در آنهاست، آفرید. هرچند او در گذشته ملتها را جملگی واگذاشت که هر یک به راه خود روند، اما خود را بدون شهادت نگذاشت؛ او با فرستادن باران از آسمان و بخشیدن فصلهای پُر بار، بر شما احسان نموده، خوراک فراوان به شما ارزانی می‌دارد و دل‌هایتان را از خرمی لبریز می‌کند» (اعمال ۱۴: ۱۵-۱۷).

ممکن است کسی بگوید که به خدا ایمان ندارد، اما همان فرد وقتی بر تخت بیمارستان نشسته و نوزادی را در آغوش گرفته است، نوزادی که نه ماه تمام رشدش را در درون خود حس کرده، دلش سرشار از شادی و شگفتی می‌شود و اکنون آن کودک چشم به جهان گشوده است. ممکن است ادعا کند که به خدا باور ندارد، اما زمانی که فیلم‌ای تازه از ماهی صیدشده را می‌چشد، دلش از لذت و رضایت لبریز می‌شود. تولد یک فرزند، اشک شوق را جاری می‌سازد و خوردن غذایی خوش‌طعم، لذتی بی‌واسطه بر زبان می‌نشانند. در اتاق زایمانی، ممکن است مادری باشد که شکرگزاری‌اش تنها معطوف به خودش، همسرش و شاید قایله‌ای باشد که یاری‌اش کرده، اما در هر دو اتاق، این خداوند است که با بخشیدن فرزندی جدید، برکت خود را عطا می‌فرماید.

در زبان سواحیلی، هنگام خداحافظی می‌گویند «کوا هری» که به معنای «با برکت» است و این برکت از کجا می‌آید؟ از خداوند. این واژه با آنچه در زبان‌های دیگر به عنوان "بدرود" گفته می‌شود شباهت دارد، زمانی که یکدیگر را با عباراتی چون «سلامتی خدا» یا «صلح خدا» مخاطب قرار می‌دهیم؛ گرچه ممکن است این اصطلاحات امروزه چندان متداول نباشند. برخی از ما ممکن است چنین تعبیری را بیشتر در نوشتن نامه‌ها و پیام‌های رسمی به کار ببریم تا در گفت‌وگوهای روزمره.

اما کافی است سفری کنید به مرکز بازسازی‌شده‌ای از قرون وسطی در فالستر دانمارک، نه چندان دور از محل زندگی ما. در آنجا، داوطلبانی با لباس‌هایی برگرفته از دوران قرون وسطی، سبک زندگی و فعالیت‌های مردمان آن روزگار را به بازدیدکنندگان نشان می‌دهند. ایشان با عباراتی چون «سلامتی خدا بر تو باد» به میهمانان خوش‌آمد می‌گویند، چراکه در آن دوران، چنین عبارتی یکی از سلام‌های رایج مردم بود. در جزایر فارو نیز عبارتی پرکاربرد رواج دارد که شباهت زیادی به این دارد: «عیسی با تو باشد». در زبان انگلیسی هم، هنگامی که کسی عطسه می‌کند، چه مسیحی باشد و چه نه، اغلب چنین گفته می‌شود: «God bless you» یعنی «خدا برکت دهد».

تمامی این سلام‌ها، در اصل، سخن از برکت یافتن دارند و در عین حال به ما نشان می‌دهند که همه انسان‌ها، خواه ایمان داشته باشند و خواه نه، خواه خدا را بپذیرند یا او را انکار کنند، در نهایت از سوی خداوند برکت یافته‌اند. با این حال، خدا نمی‌خواهد برکت خود را تنها در سطح مادی محدود سازد، به این معنا که تنها عطایایی را ببخشد که تن ما به آن‌ها نیازمند است.

برکت خدا هدفی فراتر از تأمین نیازهای جسمانی دارد، چراکه اراده او آن است که ما را به مشارکتی شخصی، و آری، به مشارکتی زنده و سرشار از حیات با خود وارد سازد.

اما برکت آفرینش با سقوط انسان در گناه، در تعارض افتاد و از آن پس، شکاف میان آنچه خدا می‌خواهد و آنچه انسان تجربه می‌کند، پدیدار گشت. امروزه، آنگاه که دستان به سوی آسمان برافراشته می‌شوند و گفته می‌شود: «خداوند تو را برکت دهد و محافظت کند»، به‌خوبی می‌دانیم که این کلمات به معنای رهایی از تمام سختی‌ها، بیماری‌ها و مصائب دنیایی که زیر سلطه سقوط قرار گرفته نیست.

اگر کسی دچار این تصور اشتباه شود که برکت خدا به معنای مصون ماندن از رنج‌ها و مصائب این جهان است، کافی است قدمی در گورستان بگذارد. در روستای والسه، جایی که ما زندگی می‌کنیم، سنگ یادبودی برای دو دختر نوجوان نصب شده است که جان خود

را یک حادثه رانندگی و در درون خودرو از دست دادند، آن هم زمانی که راننده‌ای مست با سرعت به عقب خودروی والدینشان برخورد کرد. بیست کیلومتر آن‌سوتر، در روستایی به نام اسکیلستروپ، می‌توان سنگ یادبودی را دید که برای دوقلوهایی برپا شده است که هر دو، در فاصله چند روز و در سن دوازده سال و نیمگی، بر اثر بیماری دیفتری جان سپردند. در نقاط مختلفی از جزایر فارو نیز، سنگ‌هایی به چشم می‌خورند که یادآور کسانی‌اند که در دریا ناپدید شدند و هیچ‌گاه جسدشان یافت نشد. و این فهرست، همچنان ادامه دارد.

خداوند تو را محافظت کند: در این دنیای سقوطکرده، خداوند فرزندان خود را نه با دور داشتن از مصیبت و بیماری و بدبختی، بلکه با نگاهبانی در دل همین تنگی‌ها محافظت می‌کند. او ما را از سختی‌ها، بیماری‌ها و رنج‌ها دور نمی‌سازد، بلکه در میانه آن‌ها، همراه و نگاهبان ما خواهد بود. او مراقبت می‌کند تا ما، با وجود تمام دردها و تنگی‌ها و شکست‌ها، از مسیر منحرف نشویم و به مقصد برسیم؛ به سرزمین موعود، به منزلگاه آسمانی.

بارها و بارها، در جریان سفر قوم اسرائیل در بیابان، آنان با حسرت آرزو می‌کردند که به دیگ‌های گوشت مصر بازگردند. بارها و بارها، انسان میل می‌کند چیزی جز اراده و نقشه الهی را بجوید. ما با چالش‌ها و دشواری‌هایی روبه‌رو می‌شویم، و گاه برای آن دلایل موجهی نیز وجود دارد؛ نه به سبب آن‌که خدا چگونه عمل می‌کند، بلکه به سبب کنش‌های انسانی و ضعف‌های ما. ما در آرزوی آنیم که زندگی را رو به گذشته زیست کنیم و رو به آینده بفهمیم، اما حقیقت آن است -چنان‌که سورن کیرکگور گفته است- که ما ناگزیر رو به آینده زندگی می‌کنیم و تنها در پرتو گذشته آن را درک می‌کنیم. با این‌حال، تاریخ به ما می‌آموزد: آنچه در سفر بیابانی برای قوم اسرائیل تعیین‌کننده بود، نه توانایی درک یا توضیح همه چیز، بلکه وفاداری به وعده‌های خداوند در هر شرایطی بود. همان‌گونه که خداوند قوم خویش را در بیابان، در مسیر رسیدن به سرزمین موعود، رها نکرد، امروز نیز فرزندان را در میانه تجربه‌های دشوار زندگی که گاه همچون راهپیمایی در بیابانی خشک و داغ است، تنها نخواهد گذاشت.

من همیشه نمی‌بینم، نمی‌فهمم و احساس نمی‌کنم، اما به وعده وفادار می‌مانم. به وعده جنگ می‌زنم از مزبور ۱۲۱:

«چشمان خود را به سوی کوه‌ها برمی‌افزایم؛

یاری من از کجا می‌رسد؟

۲ یاری من از سوی خداوند است

که آسمان و زمین را آفرید.

۳ او نخواهد گذاشت پای تو بلغزد؛
 او که حافظ توست، چشم بر هم نخواهد گذاشت!
 ۴ آری، او که حافظ اسرائیل است
 چشم بر هم نخواهد گذاشت و به خواب نخواهد رفت!
 ۵ خداوند حافظ توست!
 خداوند به دست راستت سایه توست!
 ۶ آفتاب در روز به تو آزار نخواهد رسانید؛
 و نه ماهتاب در شب.
 ۷ خداوند تو را از هر بدی حفظ خواهد کرد؛
 او حافظ جان تو خواهد بود!
 ۸ خداوند آمد و شد تو را پاس خواهد داشت،
 از اکنون و تا به ابد!».

هدف نهایی برکت خداوند، وارد ساختن ما به مشارکتی شخصی و زنده با خود اوست. مشارکتی عمیق و حیاتبخش، که صرفاً در برخورداری از نعمت‌های مادی خلاصه نمی‌شود. در دعای برکت هارونی، گامی فراتر برداشته می‌شود؛ فراتر از نوزادی که تازه به دنیا آمده یا خوراکی که لذت آن بر زبان می‌نشانند. در این دعا، ما به ژرفای رابطه‌ای دعوت می‌شویم که انسان را با خدای زنده پیوند می‌دهد. اکنون این پرسش مطرح می‌شود: وظیفه کاهن، هارون، چه بود؟ و وظیفه کاهنان -چه در گذشته و چه در امروز- چیست؟ پاسخ این پرسش، بی‌درنگ پس از دعای برکت هارونی آمده است: «بدین‌گونه، آنان نام مرا بر بنی اسرائیل خواهند نهاد و من ایشان را برکت خواهم داد» (اعداد ۶: ۲۷).

نام مرا بر بنی اسرائیل خواهند نهاد

اکنون، برکت الهی از مرزهای طرح آفرینش فراتر می‌رود و به عرصه نجات وارد می‌شود. در مزمور ۶۷، شاعر چنین می‌سراید:
 خدا ما را فیض و برکت عطا فرماید
 و روی خود را بر ما تابان کند، سیاه
 تا راههای تو در جهان شناخته شود
 و نجات در میان همه قومها.
 خدا ما را متبارک خواهد ساخت
 و همه کرانه‌های زمین از او خواهند ترسید (آیات ۱-۳ و ۷).

در جایی که گناه، مشارکت شخصی با خدا را ویران ساخت و پیوند انسان با خالق خود را گسست، خداوند به واسطه برکت، بار دیگر تو را به مشارکت با خود فرامی‌خواند. آن‌گاه که گفته می‌شود: «نام مرا بر بنی‌اسرائیل خواهند نهاد»، این بیان به روشنی نشان می‌دهد که خداوند قوم را برکت می‌دهد و نام خود را بر ایشان می‌گذارد، تا این حقیقت آشکار شود که این قوم اکنون به او تعلق دارند و در عهدی مقدس با او ایستاده‌اند.

برکت یافتن با نگاهی به ابدیت، یعنی حمل نام خداوند بر جان و زندگی خویش. به عنوان فردی که در حضور او ایستاده‌ای، این را همواره به خاطر داشته باش. شما، ای خادمان کلیسا و رهبران جماعت خدا، این حقیقت را هرگز از یاد مبرید. و شما، ای زمامداران و سران کشورها، آن را در ذهن و دل خود نگاه دارید. زیرا گناه و شرارت، هرگز نمی‌توانند مشمول برکت گردند، چرا که نه گناه و نه شرارت، شایستگی حمل نام قدوس خدا را ندارند. از همین‌رو بود که به قوم اسرائیل چنین فرمان داده شد: «و اگر صدای یهوه خدای خویش را به‌دقت بشنوید و به هوش باشید تا تمامی فرمانهایی را که من امروز به شما امر می‌فرمایم به جای آورید، آنگاه یهوه خدایتان شما را بر همه قومهای جهان برتری خواهد بخشید. آری، اگر صدای یهوه خدای خویش را بشنوید، تمامی این برکات بر شما خواهد آمد و از شما پیشی خواهد گرفت: در شهر، متبارک و در صحرا نیز متبارک خواهید بود. ثمرهٔ رَحم شما و ثمر زمینتان و ثمرهٔ چارپایانتان، یعنی گوساله‌های رمه و بره‌های گلّه شما، متبارک خواهد بود. سبب شما و ظرف خمیرتان متبارک خواهد بود. ورودتان متبارک خواهد بود و خروجتان نیز متبارک» (تثنیه ۲۸: ۱-۶).

اگر از یهوه، خدای خود، اطاعت کنی... تاریخ قوم اسرائیل به روشنی به ما نشان می‌دهد که مردمانی که از خداوند اطاعت می‌کنند، مردمانی برکت‌یافته‌اند. حتی در میانهٔ سختی‌ها، تنگی‌ها، و آزمون‌های دشوار نیز، متبارک‌اند و نگاه خداوند بر ایشان است. انسانی که در فروتنی از ارادهٔ خدا پیروی می‌کند، انسانی است که در برکت الهی ساکن است؛ زیرا اطاعت، راهی است که به مشارکت، آرامش و فیض الهی می‌انجامد.

در سختی نیز متبارک است

رهبران قوم اسرائیل در عهد عتیق، در عین حال که زمام امور کشور را در دست داشتند، رهبران جماعت نیز به‌شمار می‌رفتند، چرا که جماعت و قوم، یک واحد یکپارچه بودند. اما در عهد جدید، این یکسانی دیگر برقرار نیست. در عهد جدید، کلیسا پیکری است مستقل از ملت، و این دو، هر یک نوعی متفاوت از رهبری دارند؛ با این حال، هر دو از اقتداری برخوردارند

که از جانب خداوند عطا شده است. چه در عهد عتیق و چه در عهد جدید، این حقیقت همواره حیاتی بوده و هست که رهبران کشور، تصمیم‌ها و اقدامات خود را در هماهنگی با اراده و مشیّت خداوند اتخاذ کنند.

متبارک است سرزمینی که رهبران آن، چه در نظام دنیوی و چه در نظام روحانی، مطابق اراده خدا عمل می‌کنند.

کلام خدا نخست در مورد حکومت‌های زمینی چنین می‌گوید:

«زیرا راستگوداران از حکمرانان هراسی ندارند، اما خلافکاران از آنها می‌ترسند. آیا می‌خواهی از صاحب قدرت هراسی نداشته باشی؟ آنچه را که درست است، انجام بده که تو را تحسین خواهد کرد. زیرا خدمتگزار خداست تا به تو نیکویی کند. اما اگر مرتکب کار خلاف شوی، بترس، زیرا شمشیر را بی‌جهت حمل نمی‌کند. او خدمتگزار خدا و مجری غضب است تا کسی را که مرتکب کار خلاف شده است، کیفر دهد. پس آدمی باید نه تنها برای پرهیز از غضب، بلکه به سبب وجدان خود نیز تسلیم قدرتها باشد. به همین سبب نیز مالیات می‌پردازید، زیرا صاحبان قدرت که تمام وقت خود را وقف کار حکومت می‌کنند، خدمتگزاران خدایند. دین خود را به همگان ادا کنید: اگر مالیات است، مالیات بدهید؛ اگر خراج است، خراج بپردازید؛ اگر احترام است، احترام بگذارید؛ و اگر اکرام است، تکریم کنید» (رومیان ۱۳: ۷-۳).

و سپس کلام خدا در مورد رهبران کلیسا چنین می‌فرماید:

«از رهبران خود اطاعت کنید و تسلیم آنها باشید؛ زیرا ایشان بر جانهای شما دیدبانی می‌کنند و باید حساب بدهند. پس بگذارید کار خود را با شادمانی انجام دهند نه با آه و ناله، زیرا این به نفع شما نخواهد بود» (عبرانیان ۱۳: ۱۷). متبارک است مردمی و جماعتی که به‌درستی این دوگانگی را درمی‌یابند و بر اساس آن رفتار می‌کنند؛ جایی که هم رهبران کلیسا و هم زمامداران جامعه، خود را تابع خداوند می‌دانند و در برابر اراده او فروتن‌اند، و مردم و جماعت نیز با اعتماد و احترام، از رهبران خویش پیروی می‌کنند. جماعت دقیقاً به همین سبب می‌تواند با اطمینان خاطر از رهبری پیروی کند، چراکه اطمینان دارد رهبرانش، نه به خواست خویش، بلکه در پی اطاعت از اراده خداوند گام برمی‌دارند.

ضد برکت چیست؟ لعنت

قوم اسرائیل با انتخابی سرنوشت‌ساز روبه‌رو بود. امروز نیز، رهبران کشورها در برابر انتخابی حیاتی قرار دارند. رهبران جماعت نیز باید در برابر اراده خدا تصمیم بگیرند. خداوند

با قوم اسرائیل سخن گفت و فرمود:

«اینک من امروز برکت و لعنت در برابر شما می‌گذارم: برکت، اگر از فرمانهای یهوه خدای خویش که من امروز به شما امر می‌فرمایم اطاعت کنید، و لعنت، اگر از فرمانهای یهوه خدای خود اطاعت نکنید و از راهی که امروز شما را بدان امر می‌فرمایم منحرف شده، خدایان غیر را که نشناخته‌اید، پیروی نمایید» (تثنیه ۱۱: ۲۶-۲۸).

به فرامین خداوند گوش فرا دهید. مارتین لوتر، شریعت طبیعی را در درون دل‌های انسان‌ها حک شده می‌دید، همان‌گونه که در ده فرمان آشکار گردیده است، فرمان‌هایی که از جمله می‌فرمایند: «پدر و مادر خود را احترام بدار. قتل مکن. زنا مکن. دزدی مکن. شهادت دروغ بر ضد همسایه‌ات مده. خانه همسایه‌ات را طمع مدار؛ زن همسایه‌ات، یا غلامش، یا کنیزش، یا گاوش، یا الاغش، یا هیچ‌چیز دیگری را که متعلق به همسایه‌ات باشد، طمع موزر».

هولناک‌ترین همه هولناکی‌ها آن است که با حقیقتی روبه‌رو شوم که جان را می‌لرزاند: من با کسی روبه‌رو شده‌ام که فرامین خداوند را زیر پا نهاده است، و آن کس، کسی نیست جز خود من. اما در میانه این هراس و تلخی، این نیز به من عطا شد که نوایی آسمانی را بشنوم، ندایی که از فراز فیض برخاست:

«ولی اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او که امین و عادل است، گناهان ما را می‌آمرزد و از هر نادرستی پاکمان می‌سازد» (اول یوحنا ۱: ۹) و نیز: «اما اگر در نور گام برداریم، چنانکه او در نور است، با یکدیگر رفاقت داریم و خون پسر او عیسی ما را از هر گناه پاک می‌سازد» (اول یوحنا ۱: ۷).

شادی‌بخش‌ترین همه شادی‌ها آن است که با کسی روبه‌رو شده‌ام که آغازی تازه یافته است، و آن شخص کسی نیست جز خود من. و اکنون، فرامین خداوند را نه باری سنگین، بلکه همچون عسل شیرین و دلپذیر در می‌یابم، آن‌چنان‌که در کتاب مزامیر توصیف شده است (مزمور ۱۱۹: ۱۰۲-۱۰۳):

«از قوانین تو روی نمی‌گردانم،
زیرا تو خود مرا تعلیم داده‌ای.
کلام تو به مذاقم چه شیرین است،
و به دهانم از عسل شیرین‌تر!».

آیا تفاوت میان لغزش و ارتداد را می‌دانی؟ آن‌که فرامین خدا را آگاهانه رد می‌کند و دل به سرکشی می‌سپارد، خود را از خدا جدا ساخته و به ورطهٔ ارتداد فرو می‌افتد. اما آن‌که در لغزش خود فرو می‌افتد، اما با دلی شکسته توبه می‌کند و با فروتنی طلب آمرزش می‌نماید، دقیقاً همان کسی است که خدا -حتی در میانهٔ سقوط- او را نگاه می‌دارد و در فیض خود محافظت می‌کند. «اینک من امروز برکت و لعنت در برابر شما می‌گذارم: برکت، اگر از فرمانهای یهوه خدای خویش که من امروز به شما امر می‌فرمایم اطاعت کنید، و لعنت، اگر از فرمانهای یهوه خدای خود اطاعت نکنید و از راهی که امروز شما را بدان امر می‌فرمایم منحرف شده، خدایان غیر را که نشناخته‌اید، پیروی نمایید».

آیا امروز برکت را انتخاب می‌کنی یا لعنت را؟

آیا رهبران کشور، راه برکت را برمی‌گزینند یا راه لعنت را؟ پاسخ این پرسش بستگی دارد به این‌که آیا گوش جان به ارادهٔ خداوند، آن‌گونه که در فرامین او مکشوف است، می‌سپارند یا خیر. آیا رهبران کلیسا، برکت را اختیار می‌کنند یا لعنت را؟ این نیز وابسته است به آن‌که آیا در خدمت خویش امین هستند یا نه. از همین‌رو، پولس رسول در اول قرن‌تین ۱:۴-۲ چنین می‌نویسد: «پس همگان باید به ما به دیدهٔ خادمان مسیح و مباشرانی بنگرند که رازهای خدا به آنان به امانت سپرده شده است. و حال انتظاری که از مباشر می‌رود این است که امین باشند».

خادم کسی است که تحت فرمان و تابع اقتدار شخصی بالاتر قرار دارد، و آنچه انجام می‌دهد، وابسته است به دستوری که از مافوق خود دریافت کرده است. این حقیقت بدان معناست که رهبران جماعت، اعضای شورای مشایخ، واعظان و شبانان، همگی بخشی از نقشه و تدبیر الهی برای جهان هستند و باید در راستای آن ایفای نقش کنند. آنان به فرمان عمل می‌کنند، نه از خود، و از این‌رو نمایندهٔ کسی هستند که آن فرمان را صادر کرده است.

این بدان معناست که وقتی در مورد پیامی که باید رسانده شود می‌اندیشیم، موعظه‌ای که از زبان واعظ جاری می‌شود نباید زائیدهٔ ذهن و سلیقهٔ شخصی او باشد، و او حق ندارد پیام را از خود بسازد یا دگرگون کند. پیامی که باید اعلام شود، از پیش به او سپرده شده است. وظیفهٔ واعظ نه اختراع پیام، بلکه انتقال امینانهٔ آن است. او نه نویسنده، بلکه خادم و وکیل است، فرستاده‌ای که مسئول رساندن سخن کسی دیگر است. و همین حقیقت، به‌وضوح نشان می‌دهد که اگر شخص یا اشخاصی، خادم را رد کنند، در واقع آن کسی را رد کرده‌اند که فرمان را به او داده است.

از همین روست که عیسی نیز می‌فرماید: «هر که به شما گوش فرا دهد، به من گوش فرا داده است؛ و هر که شما را نپذیرد، مرا نپذیرفته است؛ اما هر که مرا نپذیرد، فرستنده مرا نپذیرفته است» (لوقا ۱۰: ۱۶ و یوحنا ۱۳: ۲۰).

این یک نعمت و فیض بزرگ است اگر به فرستاده عیسی مسیح گوش فرا دهیم و از او پیروی کنیم.

اگر امروز کسی بگوید: «این فقط سخنان پولس است»، در واقع تنها پولس را رد نکرده، بلکه آن کسی را انکار کرده است که پولس را فرستاده است. هر که به پولس نه بگوید، به عیسی نه گفته است. و هر که کلام رسول خداوند، پولس، را نپذیرد، در حقیقت کلام خود عیسی را رد کرده است، زیرا آنچه پولس گفت، نه از خود، بلکه از جانب مسیح بود.

عیسی در چندین مثل دربارهٔ اینکه خادم یا ناظر امین کیست سخن می‌گوید. خادم امین بیدار است؛ او آماده است وقتی که اربابش برخیزد راه بیفتد، و در زمان انتظار، مشغول انجام وظیفه است تا در وقت مناسب خوراک را به خدمتکاران بدهد (لوقا ۱۲: ۳۵ به بعد).

برکت خداوند خانه و خانواده را در بر می‌گیرد، پوشاک و جامه را شامل می‌شود، ماهی خشک، گوشت خشک و نظایر آن را نیز در خود دارد؛ اما مقصود نهایی برکت خداوند تنها این امور نیست، بلکه ارادهٔ او آن است که ما را به مشارکتی شخصی با خود فراخواند و در پیوندی زنده و مقدس با خویش وارد سازد.

انسان ممکن است خانه و کاشانه‌ای داشته باشد، پوشاک و لباس بر تن داشته باشد، ماهی خشک و گوشت خشک بر سفره‌اش باشد، و با این همه، گم‌گشته و دورافتاده باشد. متبارک بودن در آفرینش، خود نعمتی بزرگ است. اما متبارک بودن در نجات، نعمتی است به مراتب عظیم‌تر و ژرف‌تر از آن.

بخش دوم دعای برکت هارونی چنین می‌گوید: «خداوند روی خود را بر تو تابان سازد و تو را فیض عنایت فرماید».

فیض خداست که ما به آن نیاز داریم.

۲. متبارک در نجات

«خداوند تو را برکت دهد، و محافظت کند؛ خداوند روی خود را بر تو تابان سازد و تو را فیض عنایت فرماید؛ خداوند روی خود را بر تو برافرازد و تو را سلامتی بخشد» (اعداد ۶: ۲۴-۲۶). آمین

متبارک در آفرینش. متبارک در نجات. متبارک در دآوری.

دستان به سوی آسمان برافراشته می‌شود. مردم، در حضور خداوند، برکت می‌یابند. جماعت، در پرتو فیض الهی، سیراب از برکت می‌گردد. خداوند تو را برکت دهد و محافظت کند. پس بنابر این:

برکت‌یافته با نگاهی به حیات جاودان؛ و این، برکتی عظیم‌تر است.
«خداوند روی خود را بر تو تابان سازد و تو را فیض عنایت فرماید». پس: برکت‌یافته با نگاهی به حیات جاودان؛ و این، برکتی عظیم‌تر است. اکنون سخن از فیض است، و فیض، نقطه‌مقابل خشم است. دستان برافراشته می‌شود و دعای برکت چنین خوانده می‌شود: «خداوند روی خود را بر تو تابان سازد و تو را فیض عنایت فرماید».

فیض خداوند یا خشم او؟

آیا تاکنون نگاهت را از کسی دزدیده‌ای؟ آیا کسی هست که نتوانی در چشمانش بنگری؟ آیا از آنچه کرده‌ای شرمگین شده‌ای و از همین رو نگاهت را برگردانده‌ای؟ آیا بار سنگین عذاب وجدان، سرت را به زیر انداخته و نگاهت را زمین‌گیر ساخته است؟ چه بسیار آموزگاری که

در برابر شاگردی ایستاده، و شاگرد، چنان شرمگین است که ترجیح می‌دهد به نوک کفش‌هایش خیره شود تا به چهره معلمش. عذاب وجدان تماس چشمی را گسسته، و نگاه را از چهره معلم دزدیده است. و چه بسیار پدران و مادرانی که در برابر فرزندی ایستاده‌اند که از شدت شرم، از نگاه مستقیم می‌گریزد. وجدانی بیدار، نگاهی فرو افتاده.

خداوند می‌تواند روی خود را پنهان سازد. و برای قوم اسرائیل، بدبختی و مصیبت در آن لحظه معنا می‌یافت که خداوند روی خود را از ایشان برگرفت و پنهان ساخت:

«تا به کی، خداوندا؟ آیا مرا تا ابد فراموش خواهی کرد؟
تا به کی روی خود را از من خواهی پوشانید؟» (مزمور ۱۳: ۱).

یا چنان‌که خداوند به موسی فرمود، هنگامی که قرار بود یوشع به‌عنوان جانشین او منصوب شود:

«خداوند موسی را گفت: «اینک تو با پدران خویش می‌خواهی، و این قوم برخاسته، از پی خدایان بیگانه سرزمینی که بدان داخل می‌شوند زنا خواهند کرد، و مرا ترک گفته، عهد مرا که با ایشان بستم خواهند شکست. در آن روز خشم من بر ایشان افروخته شده، ایشان را ترک خواهم گفت و روی خود را از ایشان خواهم پوشانید...» (تثنیه ۳۱: ۱۶-۱۷).

پنهان کردن چهره و ترک کردن کسی، هر دو به یک معنا هستند

آیا تاکنون بر دری کوبیده‌ای، و آنگاه که در گشوده شده، با این جمله روبه‌رو شده‌ای: «نمی‌خواهم تو را جلوی چشمانم ببینم»؟ در چنین لحظه‌ای، انسان به‌روشنی درمی‌یابد که چیزی به‌درستی پیش نرفته، و پیوند، مشارکت و رابطه با آن شخص گسیخته و فرو ریخته است.

دل‌آزار و جان‌فروست آن لحظه که مشارکت و رابطه میان انسان‌ها گسیخته می‌شود، اما این درد، تنها درد انسان نیست، بلکه درد خدا نیز هست، آنگاه که رابطه میان تو و او شکسته یا آسیب‌دیده باشد. و از همین‌روست که دستان هنوز هم امروز برافراشته می‌شوند، و تو باید این کلمات را بشنوی و با جان خود دریافت کنی: «خداوند روی خود را بر تو تابان سازد».

برکت آن است که خداوند چهره خود را از تو پنهان نساخته و آن را از تو دریغ نکرده است. بلکه برعکس، او روی خود را بر تو می‌تاباند. و آنگاه که روی او بر تو تابان می‌شود، سخن از زندگی است. نور و زندگی به‌هم‌گره خورده‌اند. با آمدن بهار، زندگی در باغ‌ها، کشتزارها

و جنگل‌ها سر برمی‌آورد. چرا؟ زیرا نور آمده است، و نور یعنی زندگی. و برعکس آن نیز حقیقت دارد: جایی که نوری نباشد، زندگی نیز نخواهد بود.

داوود شادمانه می‌سراید:
«و ترسان نخواهم شد؛
آدمی به من چه تواند کرد؟
خدایا، نذرهایم را به تو باید ادا کنم؛
قربانیهای شکرگزاری به تو تقدیم خواهم کرد.
زیرا که تو خدایا،
جانم را از مرگ رهانیدی،
و پاهایم را از لغزش بازداشتی،
تا در نور زندگی در حضور خدا سالک باشم» (مزمور ۵۶: ۱۱-۱۳).

آن‌که در حضور روی خدا گام برمی‌دارد، در نور گام برمی‌دارد؛ نوری که از چهره خدا می‌تابد و زندگی می‌بخشد.
ایتان در مزمور ۹۸ چنین می‌سراید:

«محبتهای خداوند را تا به ابد خواهم سراپید؛
به دهان خویش امانت تو را به جمیع نسلها خواهم شناسانید.
شمال و جنوب را تو آفریدی؛
تابور و جرمون به نام تو بانگ شادی برمی‌آورند.
عدل و انصاف اساس تخت توست،
محبت و وفاداری پیش رویت می‌خرامند.
خوشا به حال آنان که آواز شادمانی را می‌شناسند،
و در نور روی تو، ای خداوند، گام برمی‌دارند».

بدترین دشمن تو چیست؟ آیا گناه است؟ آیا شیطان است؟ نه.
عیسی به تو می‌گوید که هولناک‌ترین دشمن تو، خود خداست. زیرا مسئله اصلی تو در بنیاد، نه صرفاً شرایط یا دشمنان بیرونی، بلکه خشم خداوند است: «از کسانی که جسم را می‌کشند اما قادر به کشتن روح نیستند، مترسید؛ از او بترسید که قادر است هم روح و هم جسم شما را در جهنم هلاک کند» (متی ۱۰: ۲۸).

پس، مسئله اصلی تو در اصل، خشم خداست

ما به سبب طبیعت گناه‌آلود خود، فرزندان غضب هستیم (افسیان ۳: ۲)، زیرا گناهکاریم و در نتیجه، زیر خشم عادلانه خدا قرار داریم. این همان مسئله‌ای بود که مارتین لوتر عمیقاً با آن دست‌وپنجه نرم می‌کرد؛ پرسشی سوزان که جان او را می‌کاود: چگونه می‌توانم در حضور خدای قدوس بایستم؟ چگونه می‌توانم خدایی داشته باشم که فیض می‌بخشد و نه خدایی که غضب می‌بارد؟

در عهد عتیق آمده است که هیچ‌کس نمی‌تواند روی خدا را ببیند و زنده بماند (خروج ۳۳: ۲۰). خداوند قدوس است، و من گناهکارم، و خدا در برابر گناه با خشم واکنش نشان می‌دهد. از این رو، هیچ‌کس نمی‌تواند روی خدا را ببیند و زنده بماند.

هنگامی که دعای برکت هارونی خوانده می‌شود، رسم بر آن است که علامت صلیب ترسیم گردد. چرا؟ زیرا این صلیب است که تفاوت را رقم می‌زند. اگر بیرون از صلیب با خدا رویه‌رو شویم، آن‌گاه گناهکار با خدای قدوس مواجه می‌شود، و ما توان ایستادن در برابر چنین حضوری را نداریم. اما اگر از راه صلیب با خدا دیدار کنیم، آن‌گاه خدا در برابر ما ظاهر می‌شود، و چهره‌ای که می‌بینیم، چهره عیسی است. و از همین‌روست که عیسی می‌تواند بگوید: «هر که مرا دیده، پدر را دیده است» (یوحنا ۹: ۱۴). عیسی، چهره خداست؛ و اگر از طریق او با خدا رویه‌رو شوی، آن‌گاه با فیض خدا ملاقات کرده‌ای. این همان دگرگونی عظیمی بود که در زندگی مارتین لوتر رخ داد؛ انقلابی روحانی که حیاتی کاملاً نو به او بخشید. و از همین‌روست که در نامه به کولسیان درباره عیسی چنین آمده است: «او صورت خدای نادیده است» (کولسیان ۱: ۱۵)، و در نامه به عبرانیان نیز آمده: «او فروغ جلال خدا و مظهر کامل ذات اوست» (عبرانیان ۳: ۱).

عیسی - چهره خدا

عیسی دقیقاً از آن‌رو چهره خداست که خود خدا، چهره‌اش را از او پنهان ساخت؛ و چون خدا روی خود را از عیسی پوشاند، اکنون این امکان برای تو فراهم آمده است که چهره خدا را در سیمای عیسی ببینی. در اشعیا ۵۳: ۳ پیشگویی‌ای آمده است درباره مسیح آینده، نجات‌دهنده موعود، و این پیشگویی به روشنی در مورد عیسی است:

«خوار و مردود نزد آدمیان، مرد دردآشنا و رنج‌دیده. چون کسی که روی از او بگردانند، خوار گشت و به حسابش نیلوریدیم». کسی که از او روی برمی‌گردانند. وقتی عیسی بر صلیب آویخته شد، خدا روی خود را از او پنهان کرد، زیرا عیسی برای خاطر من و تو با گناه یکی شده بود، و ندا در داد: «خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کردی؟» (مرقس ۱۵: ۳۳ به بعد).

خدا روی خود را از عیسی پنهان کرد تا روی خود را بر تو برافروزد

عیسی خود را با ما گناهکاران متحد ساخت و به سبب گناهان ما بر صلیب جان داد. این همان حقیقتی است که در نبوت‌ها به وضوح پیشگویی شده است: «حال آنکه به سبب نافرمانی‌های ما بدنش سوراخ شد، و به جهت تقصیرهای ما له گشت؛ تأدیبی که ما را سلامتی بخشد بر او آمد، و به زخمهای او ما شفا می‌یابیم». در زندگی، بسیاری از کارها را می‌توان انجام داد و بسیاری از چیزها را می‌توان تغییر داد. اما آیا می‌توان آنچه را که گذشته است تغییر داد؟ آیا یک گناهکار می‌تواند گناهکاری خود را متوقف کند؟ ممکن است زنان سفیدپوست در دامنارک تلاش کنند تا در زیر آفتاب پوست خود را تیره‌تر کنند و زنان سیاه‌پوست در تانزانیا، به‌طور عجیبی، بخواهند پوست روشن‌تری داشته باشند – اما آن‌ها نمی‌توانند ماهیت پوست خود را تغییر دهند. در کتاب ارمیای نبی آمده است: «آیا حبشی، پوست خویش را تغییر تواند داد؟ یا پلنگ خالهای خود را؟ به همین‌گونه، آیا شما که به بدی کردن خو کرده‌اید، کار نیک توانید کرد؟» (ارمیا ۱۳: ۲۳). این همان چیزی است که عیسی به نیکودیموس می‌گوید: «آنچه از بشر خاکی زاده شود، بشری است» (یوحنا ۳: ۶). چیزی هست که ما قادر به تغییر آن نیستیم. اما دقیقاً صلیبی که بر روی صورت و سینه کشیده می‌شود، صلیبی که پس از برکات هارونی به وقوع می‌پیوندد، نشانه‌ای است از این حقیقت که عیسی برای ما، زمانی که هنوز در گناه به سر می‌بردیم، جان سپرد. پولس می‌نویسد: «زیرا اگر ما که دشمن بودیم، از طریق مرگ پسر او با خدا آشتی کردیم...» (رومان ۵: ۱۰).

«شما نیز زمانی بیگانه با خدا، و در افکار خویش دشمن او بودید، و این در اعمال شریرانه شما پدیدار می‌گشت. اما اکنون مسیح شما را به واسطه بدن بشری خود و از طریق مرگ آشتی داده است، تا شما را مقدس و بی‌عیب و بری از هر ملامت به حضور خدا بیاورد» (کولسیان ۱: ۲۱-۲۲). اگر قرار باشد ما از طریق عیسی با خدا ملاقات نکنیم، دلایل زیادی وجود دارد که باعث می‌شود چشم‌هایمان را پایین ببانداژیم و چهره‌مان را پنهان کنیم، چرا که همین رفتار است که ما را به گمراهی می‌کشاند. در آن صورت، شما با گناهان تنها خواهید ایستاد، با خشم خدا مواجه خواهید شد و راهی جز گم شدن نخواهید داشت. اما اگر خدا را در عیسی ملاقات کنید، دلایل بسیاری وجود دارد که نگاهتان را به بالا ببانداژید، نه به این دلیل که گناه بی‌اهمیت شده است، بلکه به این دلیل که گناه بر صلیب به‌طور کامل کفاره شده است.

عیسی، چهره خداست که می‌درخشد، تا زندگی جدید در شما نیز جوانه بزند، رشد کند و شکوفا شود

پولس در سخنرانی خود در آریوپاگوس این‌طور بیان می‌کند: «زیرا در اوست که زندگی و حرکت و هستی داریم» (اعمال ۱۷: ۲۸). لیخند خدا در عیسی به شما می‌رسد. مسیحی بودن یعنی این که گناه شما آمرزیده شده است؛ زندگی شما تجدید گردیده است. در او زندگی می‌کنید، نفس می‌کشید و وجود دارید. هیچ مکانی نیست؛ هیچ زمانی نیست، هیچ فعالیتی نیست که شما بدون عیسی در آن باشید.

جان هانسن از کولافیورور، که چند سال مدیر خانه دریانوردان در توره‌شافن (پایتخت جزایر فارو) بود و سال‌ها در دانمارک به عنوان مبلغ مسیحی فعالیت می‌کرد، در یادداشت‌های خود از سال ۲۰۰۴ این‌گونه می‌گوید: "عیسی شخصیت مرکزی دوران کودکی من بود. عیسی همیشه حضور داشت. او تنها برای روزهای یکشنبه نبود، بلکه از صبح تا شب در زندگی روزمره‌مان حاضر بود: "عیسی با تو باشد!" این همیشه آخرین کلمه‌ای بود که هنگام ترک خانه می‌شنیدیم، چه برای رفتن به مدرسه، چه برای انجام کارهای روزمره یا برای رفتن به فایورد و ماهیگیری. عیسی فقط سال‌ها پیش در اسرائیل زندگی نمی‌کرد و در شهرهای اسرائیلی‌ها، در سواحل و کوه‌های آن‌ها قدم نمی‌زد. مدتی پیش، او در طوفان کشتی‌هایشان را هدایت کرده بود و وقتی طوفان و امواج خیلی وحشی شدند، آن‌ها را آرام کرده بود. نه، عیسی همچنین در روستای ما بود. عیسی در سواحل ما، در کشتی‌های ما و با ما در کوه‌ها بود. ما در ساعات خطر به او پناه می‌بردیم، درست همان‌طور که از او می‌خواستیم نان‌ها را برکت دهد و شاهد برکت دادن آن مقادیر کم پولی بودیم که داشتیم. او همچنین کودکان کوچکی که به او آورده می‌شدند را برکت می‌داد. بله، عیسی با ما بود. و این قدر امن بود. او ما را دوست داشت و ما نیز او را دوست داشتیم."

هیچ مکانی، هیچ زمانی و هیچ فعالیتی نیست که شما بدون عیسی در آن باشید

من هرگز آن روز را فراموش نمی‌کنم؛ روزی که لیز از استرالیا ما را برای صرف غذا در رستورانی مجلل در آروشا، در شمال تانزانیا، دعوت کرده بود. لیز میزبان ما بود و این مهمانی را به افتخار دیدار یکی از هموطنان استرالیایی‌اش ترتیب داده بود؛ کسی که در قالب یک پروژهٔ بشارتی در کنیا مشغول خدمت بود. لیز همه را دعوت کرده بود، و هزینهٔ غذا نیز بر عهدهٔ او بود. پس این، میز او به شمار می‌رفت. زمانی که گارسون غذا را آورد، رو به لیز کرده و به عنوان میزبان روز، با لیخند از او پرسیدم: «می‌خواهی دعای سر سفره را تو بخوانی یا من؟» اما پیش از آن که لیز پاسخی بدهد، گارسون بی‌درنگ آغاز به خواندن دعای سفره کرد. این که او متوجه نشد که پرسش من در واقع خطاب به لیز بود، اهمیتی نداشت. او خادمی بود که در عیسی می‌زیست و با جان خود خدمت می‌کرد، و بنابراین: چه چیز طبیعی‌تر از دعا کردن؟

یا به روزی در سومباوانگا، در تانزانیا می‌اندیشم؛ زمانی که قرار بود گروهی از داوطلبان را از هتل سوار کنم. سفر سالانه داوطلبان، از روز جمعه تا یکشنبه، در پیش بود؛ سفری به‌سوی دومین آبشار بلند آفریقا و دریاچه تانگانیکا. خودرو از داوطلبان پر شده بود و در همان هنگام، زنی بومی بر پله‌های هتل ایستاده بود. از او پرسیدم: «آیا مسیحی هستی؟» و چون با اطمینان پاسخ مثبت داد، از او خواستم که برای سفرمان دعا کند. در همان دم، زن دستانش را به سوی آسمان برافراشت و برای سفر ما برکت خداوند را طلب کرد. زنی که در عیسی می‌زیست و با تمام وجود خدمت می‌کرد، و بنابر این: چه چیز طبیعی‌تر از دعا کردن؟

مسیحی بودن یعنی صاحب حیاتی تازه شدن

خوشحالم که همسری دارم تا بتوانم با او درباره آنچه در دل دارم سخن بگویم، چیزهایی که شاید نخواهم با بسیاری دیگر در میان بگذارم؛ اما نعمتی بس عظیم‌تر آن است که پدری آسمانی و قادر دارم که در هر مکان با من است و در هر لحظه می‌توانم با او سخن بگویم. این، امتیازی است که من از آن برخوردارم، و تو نیز -اگر مسیحی هستی- در این فیض سهیم هستی. همچنین خوشحالم که قوانین راهنمایی و رانندگی وجود دارند، هر چند گاهی در نمی‌یابم که چرا باید این یا آن قانون به‌شیوه‌ای خاص اجرا شود -به‌ویژه در تانزانیا!- اما می‌دانم که این قوانین برای محافظت و ایمنی ما وضع شده‌اند، تا تجربه رانندگی امن، آگاهانه و خوشایند باشد، و ما به‌سلامت به مقصد برسیم.

آن روز را به‌خوبی به یاد دارم، روزی که برای آزمون رانندگی در کپنهاگ حاضر شده بودم. کنار پارک تیولی توقف کرده بودم و قصد داشتم مستقیماً وارد جاده اصلی لانگبرو شوم. در همان لحظه، خودرویی از راه رسید و با من برخورد کرد، و سپس راننده‌اش با شتاب به سمت راست پیچید و وارد خیابان تیتگنسگاده شد و از ما دور شد. نباید به دیگران برخورد کرد -و البته نه زمانی که طرف مقابل در حال آزمون رانندگی باشد- و سپس گریخت! افسر پلیسی که به‌عنوان کارشناس فنی کنار من نشسته بود، گفت: «دنبالش برو»، و من نیز بی‌درنگ به‌دنبال او راه افتادم. در خیابان باریکی در پشت گلپتوتکت، همان‌جا که راننده خاطی در ترافیک گیر افتاده بود، کارشناس گفت: «برو و کنار بایست». وقتی رسیدیم، راننده فراری واکنشی خوشایند به افسر نشان نداد. در این لحظه، کارشناس فنی کارت شناسایی پلیسی‌اش را بیرون آورد و ما سرانجام در پاسگاه پلیس حاضر شدیم، جایی که مربی رانندگی‌ام نیز در انتظارمان بود. با این همه، آن راننده فراری همچنان رفتاری ناخوشایند داشت و تغییری در برخوردش دیده نمی‌شد.

راننده کوشیده بود از مسئولیت خطای خود بگریزد. نه تنها عذرخواهی نکرد، بلکه در نهایت، با شکایت پلیس، پرونده‌ای قانونی علیه او تشکیل شد. مدتی بعد، من نیز ناگزیر شدم تا برای ادای شهادت در دادگاه حاضر شوم. پس از آن که مراحل قانونی در کلانتری به پایان رسید، کارشناس راهنمایی و رانندگی رو به من کرد و گفت: «اکنون بایاید ادامه دهیم...» و من بار دیگر، با همان ذهن درگیر، پشت فرمان نشستم و رانندگی را از سر گرفتم. با این همه، در پایان موفق شدم گواهینامه‌ام را دریافت کنم.

برخی اشخاص، بی‌آنکه به ضرورت نظم و امنیت عمومی توجهی داشته باشند، از قوانین راهنمایی و رانندگی آزرده خاطر می‌شوند؛ در حالی که نبود این قوانین، نظام رفت‌وآمد را به هرج و مرج و بی‌نظمی خواهد گشادند. البته این‌گونه قوانین ساخته و پرداخته بشرند، و از همین رو، جای گفت‌وگو، اصلاح و بازنگری در آن‌ها وجود دارد تا هرچه بیشتر در جهت تحقق هدف اصلی‌شان، یعنی حفظ نظم، ایمنی و سلامت عمومی، به‌کار گرفته شوند.

اما احکام الهی از جنسی دیگرند. آن‌ها نه زاییده عقل محدود و ناقص بشر، بلکه موهبتی آسمانی و عطایی از سوی خداوند متعال‌اند. ما به قوانین راهنمایی و رانندگی نیاز مندیم، زیرا در جهانی سقوطکرده و آلوده به گناه زندگی می‌کنیم. در باغ عدن، پیش از ورود گناه، نیازی به چنین قوانینی نبود، و در آسمان و زمین نو نیز، که در آن عدالت و قدوسیت به‌کمال برقرار است، نیازی به آن‌ها نخواهد بود. لیکن در این جهان شکسته و پر از گناه و بی‌نظمی، وجود چنین قواعدی ضرورتی انکارناپذیر و اجتناب‌ناپذیر است.

افسوس که بارها دیده‌ایم انسان‌ها، صاحب‌منصبان و حکمرانان از «قوانین راهنمایی خداوند» - همان احکام آسمانی و فرامین مقدس - رنجیده‌خاطر می‌شوند، و حتی برخی آن‌چنان در خودفراموشی فرو می‌روند که قوانین بشری را برتر و والاتر از فرامین الهی می‌نشانند. این خودبزرگ‌بینی، این غرور انسانی که ریشه در دل سرکش آدمی دارد، همان است که از ابتدا، علت اصلی سقوط انسان شد و او را از حضور خداوند جدا ساخت.

چقدر متفاوت و دگرگون‌کننده است آن لحظه که چهره خدا - یعنی عیسی مسیح - می‌درخشد و اجازه می‌یابد که نور حضورش را بر ما بتاباند. در آن هنگام، آنچه شاعر در مزامیر ۹۱: ۷۹-۵۰۱ سروده است: «با تمام معنا و عمقش در جان ما جای می‌گیرد و زنده می‌شود:

«شریعت تو را چقدر دوست می‌دارم!
تمامی روز تفکر من است.
فرمان تو مرا از دشمنانم حکیم‌تر می‌سازد،
زیرا که همواره نزد من است.
از همه آموزگارانم خردمندتر گشته‌ام،
زیرا که در شهادت تو تأمل می‌کنم.
از ریش‌سپیدان فهیم‌تر شده‌ام،
زیرا که احکام تو را نگاه می‌دارم.
پای خود را از هر راه بد باز داشته‌ام،
تا کلام تو را نگاه دارم.
از قوانین تو روی نمی‌گردانم،
زیرا تو خود مرا تعلیم داده‌ای.
کلام تو به مذاقم چه شیرین است،
و به دهانم از عسل شیرین‌تر!
از احکام تو فهم را کسب می‌کنم،
از این رو از هر راه دروغ بیزارم!
کلام تو برای پاهای من چراغ،
و برای راه من نور است».

آنگاه که شریعت خداوند می‌فرماید: «پدر و مادرت را احترام بگذار»، این کلمات در دهان یک مسیحی همچون عسل شیرین و گوارا جلوه می‌کنند. این حکم، طعمی نیکو دارد، و پیروی از آن، کام جان را نیکو می‌سازد. عسل شیرین. و چون شریعت خدا می‌فرماید: «طمع مورز بر خانه همسایه‌ات؛ و طمع مورز بر زن همسایه‌ات، یا خدمتکار مرد و زن او، یا گاو و الاغ او، یا هر آنچه به همسایه‌ات تعلق دارد»، این سخنان نیز در دهان مسیحی همانند عسل شیرین و دلپذیر جلوه‌گر می‌شوند. این حکم، طعمی نیکو دارد، و عمل به آن، طعمی نیکو می‌بخشد. عسل شیرین. چنین است زندگی تازه من، به‌عنوان یک مسیحی، در پرتو چهره تابناک خداوند و در زیر سایه فیض او.

اگر بخواهیم با یک تصویر سخن بگوییم: فرض کن من با اتومبیل به کسی برخورد می‌کنم؛ و چنین نیز رخ می‌دهد. در این حال، می‌دانم که گریختن از صحنه و تبدیل شدن به راننده‌ای فراری، هیچ کمکی به من نخواهد کرد. به احتمال زیاد پیدا خواهم شد و به عدالت سپرده خواهم

گشت؛ و منظور از عدالت، دادگاه خداوند است. من در صحنه تصادف باقی می‌مانم. گناهانم را اعتراف می‌کنم. و به‌خاطر عیسی، خداوند اجازه می‌دهد که فیض، بر داوری و حکم غلبه کند. آمرزیده می‌شوم. این است معنای مسیحی بودن: من جایی دارم که بتوانم تمام خطاها، لغزش‌ها و شکست‌هایم را به آن بسپارم. مکانی که در آن می‌توانم بارها و بارها از نو آغاز کنم. مکانی برای آمرزش، جایی که خداوند در چهره عیسی به من لبخند می‌زند.

و در این مکان آمرزش، خدا می‌خواهد به تو نیز لبخند بزند؛ آری، به مردمان از هر قبیله و زبان: از ترکیه، حبشه، تانزانیا، مغولستان، دانمارک و جزایر فارو؛ آری، به تمامی قوم‌ها. از همین‌رو، عیسی فرمود: «پس بروید و همه قوم‌ها را شاگرد سازید» (متی ۲۸: ۱۹).

۳. متبارک در داوری

متبارک در آفرینش - همگان در آن سهیم‌اند.
متبارک در نجات - این تنها شامل نجات‌یافتگان است.
و اما، متبارک در داوری.

«خداوند تو را برکت دهد، و محافظت کند؛ خداوند روی خود را بر تو تابان سازد و تو را فیض عنایت فرماید؛ خداوند روی خود را بر تو برافرازد و تو را سلامتی بخشد» (اعداد ۶: ۲۴-۲۶). آمین

متبارک در آفرینش. متبارک در نجات. متبارک در داوری.

دستان به سوی آسمان برافراشته‌اند، و برکت چنین خوانده می‌شود: «خداوند روی خود را بر تو تابان سازد و تو را فیض عنایت فرماید؛ خداوند روی خود را بر تو برافرازد و تو را سلامتی بخشد». خداوند روی خود را به سوی تو می‌گرداند. او به تو می‌نگرد. و چه می‌بیند؟ فرزندی محبوب. صلیب بر پیشانی و سینه‌ات نقش بسته است؛ شهادتی است روشن بر این‌که تو به عیسی مسیح مصلوب تعلق داری. هر آن‌کس که به عیسی مسیح تعلق دارد، فرزند خداست. خداوند با نگاهی آکنده از محبت به تو می‌نگرد. او به تو می‌گوید: «شما برگزیدگان خدا هستید، مقدّس و محبوب» (کولسیان ۳: ۱۲)، و به جماعت می‌فرماید: شما برگزیدگان من هستید، مقدّسان من، محبوبان من. شاید من با خود بیندیشم که شایسته محبت نیستم، اما دوست‌داشته شده‌ام. و شاید تو نیز چنین گمان کنی که لایق محبت نیستی، اما دوست‌داشته شده‌ای. تو در آن محبت زندگی می‌کنی، نفس می‌کشی و هستی؛ در هر مکان، در هر لحظه

و در هر کاری که انجام می‌دهی. این‌گونه نیست که اگر فکری نادرست به ذهنت خطور کند، ناگهان از آن محبت بیرون افتی، و چون آمرزش بطلی، دوباره به محبت خدا بازگردی؛ بیرون، داخل، بیرون، داخل... نه، تو همواره در آن محبت زندگی می‌کنی، نفس می‌کشی و هستی. این است معنای مسیحی بودن.

اگر کسی ناگهان بگوید که اندیشیدن به افکار نادرست اشکالی ندارد، باید جواب داد؛ نه، چنین نیست. زیرا محبت، انسان را تربیت می‌کند تا چیز دیگری شود. و اگر کسی پیام را به اشتباه در آن مسیر برداشت کند، کتاب مقدس بارها و بارها تأکید می‌کند که حقیقت خلاف آن است. پولس در رساله‌اش به تیتوس چنین می‌نویسد: فیض خدا «زیرا فیض خدا به ظهور رسیده است، فیضی که همگان را نجات‌بخش است و به ما می‌آموزد که بی‌دینی و امیال دنیوی را ترک گفته، با خویش‌تنداری و پارسایی و دینداری در این عصر زیست کنیم، در حینی که منتظر آن امید متبارک، یعنی ظهور پرجلال خدای عظیم و نجات‌دهنده‌ی خویش عیسی مسیح هستیم، که خود را فدای ما ساخت تا از هر شرارت رهایی‌مان بخشد و قومی برای خود طاهر سازد که از آن خودش باشند و غیور برای کار نیکو» (تیتوس ۲: ۱۱-۱۴).

اعمال معنا دارند

میان انجام شر و انجام نیکی تفاوتی ژرف نهفته است. میان پیروی از احکام خداوند و رد کردن آن‌ها فاصله‌ای است که به وضوح بر سرنوشت انسان تأثیر می‌گذارد. هیچ‌کس از مسئولیت‌شانه خالی نمی‌کند. هر انسان باید پاسخگو باشد؛ یعنی حساب پس بدهد. خداوند تو را فراخواهد خواند تا در برابر او پاسخگو باشی، و تو ناگزیر خواهی بود که پاسخ دهی.

برای همه انسان‌ها روزی خواهد آمد -روز حساب، یا روز داوری- و این دقیقاً به این دلیل است که میان نیکی و بدی تفاوت وجود دارد. از همین‌روست که پولس در دوم قرنتیان ۵: ۱۰ می‌نویسد: «زیرا همه ما باید در برابر مسند داوری مسیح حاضر شویم، تا هر کس بنا بر اعمال خوب یا بدی که در ایام سکونت در بدن خود کرده است، سزا یابد». موضوع، آسمان و جهنم است، زیرا میان نیک و بد تفاوتی عمیق و سرنوشت‌ساز وجود دارد. موضوع، نجات و هلاکت است، زیرا در این میان، تمایزی قطعی بین نیک و بد است.

جهنم یعنی زیستن در زیر خشم خداوند برای ابد. بهشت یعنی زیستن در محبت خداوند برای همیشه. جهنم جایگاه هلاکت است، و بهشت -زمین جدید- جایگاه نجات و شادمانی ابدی است. از همین رو عیسی هشدار می‌دهد: «از کسانی که جسم را می‌کشند اما قادر به کشتن

روح نیستند، مترسید؛ از او بترسید که قادر است هم روح و هم جسم شما را در جهنم هلاک کند» (متی ۲۸:۱۰).

عیسی می‌گوید: تنها کسی که می‌تواند ما را به جهنم بفرستد، خداست. آیا می‌توانی خانه‌ات را در حال سوختن تصور کنی؟ آیا می‌توانی تصور کنی که خانواده‌ات -فرز ندانت- درون آن خانه باشند؟ دوست داری من در آن لحظه چه بگویم و چه بکنم؟ آیا باید مؤدبانه از دور بایستم، آتش را تماشا کنم، و با خونسردی گزارش دهم که روند احتراق طبق قاعده پیش می‌رود؟ یا باید با فریاد هشدار دهم: آتش! آتش! آتش! بیرون بیاوید!

می‌خواهم فریاد بزنم: آتش! حتی اگر برخی برآشفته شوند که چرا صدایم را بلند کرده‌ام. چرا که در نهایت، موضوع بر سر زندگی و مرگ است، نجات و هلاکت، بهشت و جهنم. شاید به همین دلیل است که چنین واژگان قدرتمندی با این وضوح بیان شده‌اند و در اعترافنامه آوگسبورگ جای گرفته‌اند؛ متنی که به‌عنوان مهم‌ترین سند اعتقادی کلیسای لوتری در دوران اصلاحات شناخته می‌شود. و این کلمات همچنان در اینجا نیز، از جمله در کلیسای جامعه، که در حقیقت یک کلیسای انجیلی لوتری است، به‌کار رفته‌اند.

در این کلیسا می‌خوانیم: «همچنین ایشان (لوترین‌ها) تعلیم می‌دهند که در پایان جهان، مسیح برای داوری ظاهر خواهد شد و تمامی مردگان را برخواید خاست؛ او به پارسایان و برگزیدگان حیات جاودان و شادی‌های ابدی عطا خواهد کرد، اما مردمان شریر و شیاطین را محکوم خواهد ساخت تا در عذابی بی‌پایان گرفتار شوند!».

تو و من گناهکاریم، و مزد گناه چیست؟ «مزد گناه، مرگ است» (رومان ۶:۲۳). تنها امر عادلانه و منصفانه برای من و تو، آن است که بمیریم؛ یعنی همان‌طور که در اعترافنامه آوگسبورگ آمده، ما گم‌شده و محکوم به عذابی بی‌پایان باشیم. عادلانه است که آنچه را سزاوار آن هستیم، دریافت کنیم. هنگامی که هر کس مزدی را که شایسته آن است دریافت می‌کند، هیچ‌کس نمی‌تواند کسی را متهم کند. و اگر خدا اراده کند که تنها یک انسان را نجات دهد، هیچ‌کس -حتی تو- حق ندارد خدا را به بی‌عدالتی متهم کند. اگر من تصمیم بگیرم که صد دلار به یک نفر ببخشم، به دیگران ظلم نکرده‌ام. من آزاد هستم که هدیه‌ام را تنها به یک نفر بدهم. و چه کسی حق دارد مرا بابت این تصمیم ملامت کند؟ هیچ‌کس. اگر هیچ‌کس صد دلار نگیرد، این عادلانه است؛ و اگر من به تنها یک نفر صد دلار ببخشم، این فیض محض است.

من و تو واقعاً هیچ اختیاری نداریم. چه کار می‌توانی برای رهایی پدر و مادرت انجام دهی؟ چه کاری برای نجات فرزندان؟ برای خلاصی خواهر و برادرت؟ هیچ. تو تنها می‌توانی برایشان شهادت دهی، اما نجات آن‌ها از توان تو بر نمی‌آید. اگر همه‌چیز به من و تو واگذار می‌شد، همه گم‌شده بودند.

گناهکارانی رقت‌انگیز؛ مست‌ها، زناکاران، دغل‌بازان و فریب‌کاران، تهمت‌زنندگان، متکبران، قاتلان و امثالهم... نه، حقیقت آن است که هیچ‌کدام از این‌ها منظره زیبایی ندارند. اگر یک رئیس‌جمهور یا فرماندار را با مردی مقایسه کنیم که شب‌شنبه، بیرون از میخانه، استقراغ کرده است، بی‌شک ظاهر دومی به‌هیچ‌وجه خوشایند نمی‌نماید.

اما دیگر هیچ شکی باقی نمی‌ماند وقتی که با دقت به سخنان کتاب مقدس درباره گناه گوش فرا می‌دهیم: گناهی هست که از نظر انسان، زیبا و آراسته به نظر می‌رسد - پنهان‌شده در پس کتوشلوار - و گناهانی نیز وجود دارند که با ظاهری زننده، بسیاری را به واکنش وامی‌دارند. اما حقیقت این است که انسان چقدر ارزش دارد؟ رئیس‌جمهور یا فرماندار تا چه اندازه می‌ارزد؟ آن کسی که شب‌شنبه، بیرون از میخانه، استقراغ می‌کند، چه ارزشی دارد؟

اکنون از تو نمی‌پرسم که مردم درباره انسان چه می‌اندیشند، چرا که بارها و بارها دیده‌ایم که افکار برخی درباره دیگران تا چه اندازه آزاردهنده و نگران‌کننده است. اما این اسکناس چقدر می‌ارزد؟ ۲۰۰ دلار آمریکا؟ اگر اکنون آن را مچاله کنم، چقدر می‌ارزد؟ ۲۰۰ دلار. اگر آن را روی زمین بیندازم و بر آن پا بگذارم، چقدر می‌ارزد؟ ۲۰۰ دلار. و اگر بر آن تف کنم، آنگاه چه؟ باز هم ۲۰۰ دلار.

بهرغم آنکه برای ما غیرقابل‌فهم است، خداوند ما گناهکاران را به‌گونه‌ای متفاوت می‌بیند. اسکناس ۲۰۰ دلاری همچنان ۲۰۰ دلار ارزش دارد، هرچند آن را مچاله کنیم، روی زمین بیندازیم، یا بر آن پا بگذاریم. انسان نیز، صرف‌نظر از آنکه چگونه است و چه کرده، همچنان انسان است. در میان تمام تف‌ها و استقراغ‌ها، دغل‌بازی‌ها و فریب‌کاری‌ها، فحشا و لعنت، و حتی گناهان ظاهراً شیک و آراسته، خداوند انسانی را می‌بیند؛ انسانی که به صورت خود آفریده است. انسانی که او را دوست دارد. انسانی که با وجود هر آنچه می‌بیند، همچنان دوستش دارد.

اما خدا نمی‌تواند آنچه را می‌بیند نادیده بگیرد. ما انسان‌ها می‌کوشیم فرزندانمان را توجیه کنیم. ما تلاش می‌کنیم آنچه خود مرتکب شده‌ایم را با بهانه‌ای بپوشانیم. انکار می‌کنیم، خاموش

می‌مانیم، چشمان خود را می‌بندیم؛ به‌ویژه زمانی که پای خودمان یا عزیزانمان در میان باشد. اما خدا چنین نمی‌کند. او از گناه خشمگین است، اما فراتر از گناه را می‌بیند؛ انسانی را می‌بیند که خود آفریده است، که گم‌شده و در راه جهنم است.

خدا چشم‌هایش را نمی‌بندد

زیرا آن‌که محبت می‌ورزد، چشم بر واقعیت‌ها نمی‌بندد و حقیقت را انکار نمی‌کند. خدا محبت می‌کند: «زیرا خدا جهان را آن‌قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد، تا هر که به او ایمان آورد، هلاک نگرَد، بلکه حیات جاودان یابد» (یوحنا ۳: ۱۶). در این آیه آمده است: «تا هلاک نگرَد». این، نقطه آغاز است. ما گم‌شده‌ایم، و این کاملاً عادلانه است که همگی در این گم‌گشتگی بمانیم.

اما، و این نکته‌ای بسیار مهم است، برای من و تو؛ خدا می‌توانست عیسی را به‌عنوان نجات تنها برای یک انسان عطا کند، و هیچ‌یک از ما نمی‌توانست خدا را متهم سازد که چرا به آن یک نفر فیض و رحمت نشان داده است. اما اکنون چنین نوشته نشده که عیسی فقط برای یک نفر داده شد، بلکه برای جهان داده شد؛ یعنی خدا به همه انسان‌ها فیض و رحمت عطا می‌کند؛ به من، به تو، و به همه دیگران.

ما هیچ حقی بر این نداریم. تنها کاری که می‌توانیم بکنیم، این است که بگوییم: متشکرم. تو هیچ حقی نداری که از من اسکناس صد دلاری بگیری، اما اگر گرفتی، احتمالاً خواهی گفت: متشکرم.

و سپس ممکن است بنشیني و با شگفتی بیاندیشی که چرا آن‌که در کنارت نشسته، گفت: «نه، متشکرم» و از گرفتن آن صد دلار امتناع ورزید. آری، مسیحیان بارها و بارها با همین شگفتی روبه‌رو شده‌اند: چرا این شخص عطیه خدا را در عیسی رد کرد؟ نه تنها این موضوع مایه تعجب ایشان بوده، بلکه قلبشان را نیز آزرده است. بر پدران و مادران، خواهران و برادران، فرزندان، خویشاوندان و دوستان خود گریسته‌اند؛ بر کسانی که درباره عطیه خدا شنیده‌اند، اما آن را نپذیرفته‌اند؛ و نیز بر کسانی که هرگز درباره این عطیه چیزی نشنیده‌اند، اشک ریخته‌اند.

اگر کسی از این حقیقت که انسان‌ها گم‌شده‌اند آزرده‌خاطر یا به چالش کشیده شود، به او بگو: شتاب کن، نزد این گم‌شدگان برو. به آنان بگو که خدا دوستشان دارد، و عیسی برای ایشان مرد. به آنان بگو که او برخاست؛ آری، از پیروزی او بر گناه و مرگ و ابلیس بگو. همان‌گونه که خدا عیسی را فرستاد تا کفاره گناهان ما شود، تا بهای گناهان ما را بپردازد، او نیز انسان‌هایی را می‌فرستد تا این پیام را به همه مردم روی زمین برسانند. برو. خدا نمی‌خواهد هیچ‌کس هلاک شود؛ از همین رو عیسی برای همه مرد.

در روز حساب -روز داوری- سرنوشت انسان چگونه خواهد بود؟ در آن روز، تو چه سرنوشتی خواهی داشت؟ من هیچ شکی ندارم که اگر همه چیز به خودم واگذار می‌شد، سرانجام چه می‌بود. آیا تو در شک هستی -نه در مورد من- بلکه درباره خودت؟ اگر همه چیز به تو واگذار می‌شد؟

و آنگاه سخنان عیسی را درباره داوری جهان در فصل ۲۵ انجیل متی می‌شنوم، و عیسی می‌گوید: هنگامی که پسر انسان -یعنی خود عیسی- در جلال خویش بیاید، و همه فرشتگان با او باشند، آنگاه بر تخت جلال خود خواهد نشست. و تمامی قوم‌ها در برابر او گرد خواهند آمد، و او ایشان را جدا خواهد ساخت، همان‌گونه که شبان گوسفندان را از بزها جدا می‌سازد؛ گوسفندان را در سمت راست خود خواهد نهاد و بزها را در سمت چپ.

ما جمعیت عظیمی را در تصور می‌آوریم؛ و اینجا سخن از انسان‌هاست، نه گوسفندان کوه‌های جزایر فارو یا بزهایی که من در تانزانیا داشتم. ما پادشاهی را بر تخت سلطنت تصور می‌کنیم، زمان فرا رسیده است، حساب‌ها باید رسیدگی شود، حکم باید صادر گردد! و آنگاه پادشاه می‌گوید: «بیایید، ای برکت‌یافتگان از پدر من!».

در آنجا انسانی هست که در داوری، متبارک است

متبارک در داوری؛ و این چیز کمی نیست. متبارک در نجات؛ و این، آن‌چنان شگفت‌آور است که نمی‌توان درک کرد چگونه اجازه یافتی این عطیه را دریافت کنی؛ اما تو، که این عطیه را یافته‌ای و پذیرفته‌ای، در داوری نیز متبارک هستی. آنگاه شاد خواهی بود!

«بیایید، ای برکت‌یافتگان از پدر من، و پادشاهی‌ای را به میراث یابید که از آغاز جهان برای شما آماده شده بود»

و سپس از کارهای نیکویی که کرده‌اند سخن گفته می‌شود: «زیرا گرسنه بودم، به من خوراک دادید؛ تشنه بودم، به من آب دادید؛ غریب بودم، به من جا دادید. عریان بودم، مرا پوشانیدید؛ مریض بودم، عیادت‌م کردید؛ در زندان بودم، به دیدارم آمدید».

وقتی درباره تمام کارهای نیکویی که انجام داده‌اند می‌شنویم، ممکن است از خود ببرسیم: مگر هیچ‌گاه کاری نادرست نکرده‌اند؟ و پاسخ این است: آنان بر اساس انجیل داوری می‌شوند، و از این رو، یافتن حتی یک عمل نادرست در زندگی ایشان کاملاً، کاملاً غیرممکن است. تمام گناهانشان به قعر دریا افکنده شده است (میکاه ۱۹:۷)، یعنی آمرزیده شده‌اند. سپس

می‌توانیم بپرسیم: حال که این همه کار نیک از آنان یاد می‌شود، آیا به سبب این اعمال نیک نجات یافته‌اند؟ و پاسخ این است: نه. دقیقاً به این دلیل که نجات ایشان به سبب اعمال نیکشان نیست، هیچ حسابی از آن اعمال نگاه نداشته‌اند، بلکه حتی از انجامشان بی‌خبرند؛ می‌پرسند: «چه زمانی این کارها را کردیم؟». پاسخ این است: آنان اعمال متبارک انجام دادند، زیرا از پیش متبارک بودند. متبارک در عیسی مسیح. زیرا ایمان، ثمر می‌آورد.

و هنگامی که بعدتر می‌شنویم که عیسی تمام آنچه را گمشدگان باید انجام می‌دادند اما نکردند برمی‌شمارد، این بدان سبب است که ایشان دقیقاً به‌خاطر گناه خود گم‌شده‌اند. هیچ عمل نیکی وجود ندارد که بتوان از آن یاد کرد و گفت که ایشان سزاوار نجات‌اند. چرا که هیچ‌کس به‌واسطه اعمال نجات نمی‌یابد، اما -همان‌طور آنچه شنیدیم- می‌توانیم به‌واسطه اعمال خود، هلاک شویم.

«زیرا گرسنه بودم و به من خوراک ندادید، تشنه بودم و به من نوشیدنی ندادید». عیسی در داوری جهان این را به‌اختصار به تو می‌گوید: گمشدگان با گناه خود تنها گذاشته می‌شوند، آنان بر اساس شریعت داوری می‌شوند، و از این‌رو هلاک‌اند. نجات‌یافتگان، گناهانشان آمرزیده شده است، آنان بر اساس انجیل داوری می‌شوند، و از این‌رو در داوری تبرئه می‌گردند. «آنگاه به آنانی که در طرف چپ اویند خواهد گفت: «ای ملعونان، از من دور شوید و به آتش جاودانی روید که برای ابلیس و فرشتگان او آماده شده است». «سپس به آنان که در سمت راست او هستند خواهد گفت: بیایید، ای برکت یافتگان از پدر من، و پادشاهی‌ای را به میراث یابید که از آغاز جهان برای شما آماده شده بود».

خداوند روی خود را بر تو برافرازد و تو را سلامتی بخشد

تو در عیسی آرامش خواهی یافت. عیسی به شاگردانش گفت: «برای شما آرامش به جا می‌گذارم؛ آرامش خود را به شما می‌دهم. آنچه من به شما می‌دهم، نه چنان است که جهان به شما می‌دهد. دل شما مضطرب و هراسان نباشد» (یوحنا ۱۴: ۲۷). عیسی، سرور سلامتی است (اشعیا ۹: ۶). اوست که «سلامتی ایشان» است (میکاه ۵: ۵). و عیسی چنین است، زیرا آن سلامتی را با دادن جان خود به‌دست آورد. او دقیقاً همان کسی است که در نبوت آمده بود: «تأدیبی که ما را سلامتی بخشید بر او آمد» (اشعیا ۵۳: ۵). و از همین رو، پولس با شهادتی عظیم اعلام می‌دارد: «پس چون از راه ایمان پارسا شمرده شده‌ایم، به واسطه خداوندان عیسی مسیح از صلح با خدا برخورداریم» (رومیان ۵: ۱)

چه کسی است که بر تخت داوری نشسته و باید داوری کند؟ عیسی. چه کسی است که جان خود را فدا کرده و مجازات را بر خود گرفته تا محکومان آزاد شوند؟ عیسی.

از همین روست که یک مسیحی سرود می‌خواند، و دربارهٔ مسیحیان سروده می‌شود:

دیگر از روز داوری نمی‌هراسی،
زیرا بدان که داورت پرونده‌ات را به پایان رسانده
و آن را از جانب خود به سود تو خاتمه داده است.
(بند چهارم سرود دانمارکی اثر گروندتویگ: «سرت را برافراز، ای مسیحیت»).

اگر مسیحی هستی، در داوری متبارک خواهی بود؛ تو برای به‌ارث‌بردن برکت خوانده شده‌ای (اول پطرس ۹:۳). و اگر هنوز مسیحی نیستی، بازگرد، و در داوری متبارک خواهی شد و برکت را به ارث خواهی برد.

در مورد زمین نو، آنچه به یوحنا مکشوف شده چنین است، و او برای تو چنین می‌گوید: «و دیگر هیچ لعنتی وجود نخواهد داشت. تخت خدا و تخت بره در آن شهر خواهد بود و خادمانش او را خواهند پرستید. آنها روی او را خواهند دید و نام او بر پیشانی آنها خواهد بود. و دیگر شب وجود نخواهد داشت و آنها به نور چراغ یا خورشید نیازمند نخواهند بود، زیرا خداوند خدا به آنها روشنایی خواهد بخشید. و آنها تا ابد سلطنت خواهند کرد» (مکاشفه ۲۲:۳-۵).

متبارک در آفرینش.

متبارک در نجات.

متبارک در داوری.

خداوند روی خود را بر تو برافرازد

و تو را سلامتی بخشد. آمین.

«خداوند تو را برکت دهد، و محافظت
کند؛ خداوند روی خود را بر تو تابان
سازد و تو را فیض عنایت فرماید؛
خداوند روی خود را بر تو
برافرازد و تو را سلامتی بخشد».

آمین

(اعداد ۶: ۲۴-۲۶)

متبارک در آفرینش.
متبارک در نجات.
متبارک در داوری.